

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

قبل از ورود در بحث اجازه ای بود که ما گفتیم اسناد مال روایت است، اجازات مال طرق و کتب است که در فهرس آمده، در آن اجازه مرحوم شیخ نجاشی از ابن نوح از محمد ابن محمد که عرض کردم مفید نیست و درست هم بود، مفید نبود، بعد که تحقیق فرمودند محمد ابن محمد ابن هارون کندی بود و درست هم هست، البته ایشان توثیق واضحی ندارد و یک توضیحی را عرض کردم، یک مبنائی که مرحوم شهید ثانی در درایه در شیعہ ابتدائاً مطرح کرد که این مشایخ اجازه احتیاج به توثیق ندارند، تقریباً جز مشایخ است، تراز اول نیست اما انصافاً جز مشایخ است اگر بخواهیم توثیق بکنیم، می گویند اصلاً طبقه مشایخ در حد این نبود که احتیاج به توثیق باشد، مثل این که کسی نمی آید بگوید فلان مرجع ثقة، مثلاً آقای خوئی ثقة، در حد این نیستند که بخواهند توثیق بشوند، فوق این حرفها هستند. علی ای حال بعد هم محمد ابن الحسین که عادتاً در اسانید، حتی در اجازات عند الاطلاق مراد به ایشان محمد ابن الحسین ابن ابی الخطاب است، اینجا محمد ابن حسین ابن حفص الخصامی است که آن هم مثل قبلی جز مشایخ است، این را می خواستم تصحیح بکنم چون دیروز عرض کردم تصحیح بشود و مباحث دیگر هم که به جای خودش.

آن مباحثی را که راجع به امه مبتاعه بود مطرح شد که خب حالا امروز بحث را ادامه می دهیم، چون ما وارد آن بحث نشدیم، من فقط این توضیح را عرض کردم دو طائفه از روایات داریم، یکیش در باب این که امه زوجه بشود و بچه دار بشود و یکی این که امه به عنوان امه فروخته بشود و بچه دار بشود و دیروز هم اشاره اجمالی کردم فرق بین زواج و ملک یمین زیاد است، اصولاً در باب ملک یمین فرض این است که زن واقعا کنیز بوده و واقعا هم پیش این مالک جدید رفته به عنوان کنیز رفته، فقط چیزی که بوده فرض کنید پسر مولا آمده گفته پدرم گفته تو را بفروشم، فروخته، بعد نوشته با اجازه پدر نبوده، پدر گفته من اجازه ندارم. پس در این جا در حقیقت ملحق به بیع فضولی است، جزء بیع فضولی حساب می شود.

یک مورد دیگرش هم که در روایت دارد که شاهدان شهادت بدهند، احتمالا دو نفر شاهد رفتند یا مسروقه، احتمالا در امه مسروقه هم شاید به این صورت بوده یا مثلا دزدیدند کسی آمده کنیز را دزدیده و کنیز هم فکر کرده هر کسی من را دزدید مالک می شود، حالا خیال کرده مالکش است و این به یک نفری فروخت. فوقش این است که این هم حکم فضولی پیدا می کند. شاهدان هم شاید مثلا دو نفر رفتند به این زن گفتند که مالکت، به ما گفته تو را بفروشیم، دروغ گفتند، حالا یا گفتند مالکت تو را آزاد کرده، می خواهید بروید ازدواج بکنید، غرض به هر حال ظاهرا در باب ملک یمین آن خانم واقعا هم امه بوده و ادعای حریت نداشته اما در باب زوجیت به عکس بوده، خانم امه بوده، ادعای حره بودن کرده است. دلست نفسها، خودش هم می داند و لذا هم در آن روایت دیگه داشت که و هی تقرر بذلک، خودش هم قبول دارد که امه است پس این دو تا نکته است، یکی این که واقعا می داند کنیز است، واقعا هم کنیز بوده. آن یک حساب است.

بعدش هم مجموعه روایاتی که در این جا آمده انصافش این است که تعارضی دارد، حالا شیخ به یک طائفه، مشهور این است که بچه را می گیرد و قیمت بچه را به او می دهد، به مالک قبلی، حالا قیمت یوم الدفع می دهد، قیمت یوم الولاده، اعلی القیم، إلی آخر اقوالی که در مسئله هست، خیلی احتمالاتش هم زیاد است، اقوالش هم بد نیست اما احتمالاتش خیلی زیاد است.

پرسش: آخر بچه مال چه کسی می شود؟

آیت الله مددی: مال پدرش می شود، حر است پدرش.

پرسش: ظاهرا که روایت این را نمی گفت.

آیت الله مددی: مال پدرش می شود.

پرسش: پس می گوید قیمتش را بدهید؟

آیت الله مددی: آهان، چون اتلاف کرده بر مالک اول این فائده ای را که این کنیز دارد، این کنیز مثلا زن برده خودش می کرد، بچه آن هم کنیز بود دیگه، عبد بود، این با حر شدن او اتلاف شده. حالا آقایان چون در این جا بعضی هایشان مفصل بحث کردند، من دیگه وارد

این بحث ها نمی خواهم بشوم، فقط نکته ای رکه می خواستیم حالا برای این که خالی از فائده نباشد این نکته را عرض کردیم، مجموعا سه تا احتمال در این جا هست، یکی این که بچه برده باشد، یکی این که بچه آزاد باشد، پولی هم نمی خواهد بدهد. یکی این که بچه آزاد باشد لکن باید قیمت بچه را بدهد.

پرسش: روی چه حسابی فرض عبد در آن جا شده است؟ شما الان می فرمایید احتمالشان چجوری است

آیت الله مددی: چون این کنیز بوده، این بدون اجازه.

پرسش: تابع اشد ابوین است

آیت الله مددی: خب تابع باشد، اما چون بدون اجازه او بوده این اتلاف بر او کرده، این را جزء منافع امه گرفتند، بچه را جزء منافع گرفتند و منافع هم مال مالکش است، مثل شیرش، مثل خدمتش و لذا گفت یضمن منفعه، قال کان معناه قیمة الولد، این طوری گفت. مراد از منافع آن خود ولد که حر است، قیمتش. البته تا آن جایی که من فعلا در ذهنم هست باز هم تحقیق نکردم چون ما اصولا مسائل عبید و موالی را غالبا در فقه نمی خواندیم، باید تازگی مراجعه بکنیم، مراجعه سابقی راجع به این قضیه نداشتیم لکن فکر می کنم با مجموعه اقوال چون عبارت جواهر مشوه بود و هر دو کتاب را نگاه کردیم، هم کتاب جلد ۲۴، هم ۳۰ و ۳۱ بود، خالی از تشویش نبود اما فکر می کنم مشهورتر این بود که ولد حر است لکن دفع قیمت باید بکند و مرحوم شیخ هم روی همین مبنا این مسئله را این جا آورده. این هم یک نکته اجمالی قبل از بحث.

حالا در خود بحث برویم. عرض کردیم مرحوم شیخ قدس الله نفسه به حدیث علی الید تمسک فرمودند، اینجا و البته چند بار هم عرض کردیم علمای ما مخصوصا در قواعد فقه قاعده علی الید را مبسوطا نوشتند، متعرض شدند، مرحوم استاد آقای بجنوردی هم در قواعد فقهیه شان قاعده علی الید را آوردند و مشهور شده به ضمان علی الید و قاعده علی الید، بعضی ها هم گاهی مثلا تسامحا می گویند قاعده ید لکن چون قاعده ید اماره ملکیت است اصلا، غیر از این قاعده هست، این نباید با آن اشتباه بشود لذا تقریبا افراد غالبا مقیدند قاعده یک یک چیز است و قاعده علی الید چیز دیگری است، قاعده علی الید همین است که از روایت.

آن وقت در این جا چون تعبیری که وارد شده تعبیر علی و حرف است و من یک وقتی، چند بار نه یک وقتی، یک وقتی یعنی بارهای متعدد متعرض شدم که گاهی تعابیر احکام قانونی با تعابیر حروف آمده، مثل المومنون عند شروطهم، با کلمه عند آوردند، آن جا هم همین بحث ها هست که از این کلمه عند فقط حکم تکلیفی در می آید یا حکم وضعی یا هر دو یا در آیه مبارکه الله علی الناس، لام و علی. در خود نذر هم تعبیر این است، الله علیّ کذا، لذا عده ای قائل هستند که در همین مباحث آقایان اگر بخواهید نگاه بکنید در این جهت، حالا غیر از کتبی که مربوطه است، در همین عروه به مناسبت این که حج مثلا قضا می شود این جا عده ای از محشین دیگه وارد این نکته هم شدند که از لام و علی در می آید که مسئله حج تعلق به ذمه هم دارد، مثل اقيموا الصلوة نیست، مثل کتب علیکم الصيام نیست، آنجا از توش در نمی آید تعلق به ذمه، از آن جا فقط بعث در می آید، به اصطلاح با داشتن و تکلیف صرف اما این که در ذمه می ماند، حتی بعضی هایش را در همین حاشیه عروه نگاه می کردم نوشتند در اموال هم همین طور است، لفلان علیّ کذا، این معنایش این است که در ذمه من ثابت است. لام و علی این طور است، این جا هم علی استعمال شده، علی الید ما اخذ، ما هم که عبارت از آن موضوع خارجی است، کتابی گرفته، گاوی گرفته، شتری گرفته، گاومیشی گرفته، ساختمانی گرفته، خانه ای گرفته، ماشینی گرفته، این تعبیر این است، این ماشینی که از دیگران گرفته این روی دستش هنوز هست، علی الید. این هنوز روی دستش هست تا پرداختش بکند، تا پرداخت نکرده، تا آن غایت نیامده این روی دستش است، حالا إنما الکلام این که این روی دستش است از آن چند تا حکم در می آید؟ یکی در می آید که آن تکلیفی باشد، مرحوم آقای ایروانی از آن مسئله تکلیف را در آورده، مرحوم آقای اصفهانی هم روی این که اصلا حکم وضعی قابل جعل هست یا نیست؟ این که احکام وضعیه در جعل مستقل هستند یا تابع حکم تکلیفی هستند وارد این بحث شده لذا مرحوم نائینی می فرماید نه، علی در این جا به معنای ضمان است یعنی دو بحث پیش می آید، البته عرض کردم من چون نمی خواهم وارد بحث بشوم چون اصلا حدیث را قبول نکردیم. نه من گفتم اگر آقایان خواستند، بد نیست چندین صفحه اینجا راجع به این مطلب، اصل کیفیت استظهار این نکته فنی ای که من عرض کردم خیلی مفید است، ما استظهار احکام تکلیفی و یا احکام وضعی را از حروف می کنیم. این در لغت عربی هست، مثل لام، مثل علی، مثل عند، المومنون عند شروطهم، و حتی عرض کردیم حتی ممکن است

از جمله اسمیه در بیاوریم، ولو آقای خوئی جمله اسمیه را در مقام انشاء قبول ندارند، مثل العاریة مردودة، الزعیم غارم، العاریة مردودة یعنی يجب ردّها، تکلیف است، لکن به صورت صیغه جمله اسمیه آمده و اصولاً معروف است که پیغمبر اکرم جوامع کلم داشتند، روایت زیاد است، این جوامع کلمی که پیغمبر داشتند همین هاست، خیلی کلمه مختصر است اما یک دنیا معنا از آن در می آید، یک فصلی در جلد چهار فقیه است الالفاظ التي قاله و لم يسبق قبله مثلاً، لم يسبق ظاهراً دارد که عده ای از الفاظی که پیغمبر فقط فرمودند قبل از پیغمبر هم، یک فصلی در همین جلد چهار فقیه دارد و قبل از پیغمبر نبوده، ما به مناسبت لاضرر چون ما یک احتمالی در باب لاضرر دادیم که بعید نیست این لاضرر خودش یک ضرب المثل عرفی بوده، لاضرر و لاضرار و عرض کردیم این که در بعضی از کتب لغت دارد يقال لا ضرر و لا ضرورة،

یکی از حضار: و من الفاظ رسول الله الموجز التي لم يسبق إليها

آیت الله مددی: آن وقت در اینها لاضرر نیست، می خواستیم ما این را بگوییم که معلوم بشود لاضرر به مناسبت لاضرر من این فصل را نگاه کردم، در این جا هم نیست، علی الید ما اخذت نیست، دقت کردید؟ جزء الفاظ موجزه، حالا ایشان تعبیر به الفاظ موجزه کرده، اصطلاحاً در اصطلاح محدثین و فقها از آن تعبیر به جوامع الکلم می کردند، نمی گویند الفاظ موجزه، الفاظ موجزه را برای سعدی می گویند، جوامع الکلام، اوتیت جوامع الکلام، یکی از خصائص رسول الله کلمات خیلی سنگین، انصافش هم این است که این عبارت خیلی سنگین است، نمی شود انکار کرد، علی الید ما اخذت خیلی عبارت سنگین و زیبائی است، مثل شبیه تعابیر قرآنی است، تعاونوا علی البر و التقوی و لا تعاونوا، من عرض کردم همین آیه مبارکه یا ایها الذین آمنوا، اول سوره مائه اوفوا بالعقود، خیلی زیباست یعنی واقعا و حتی احتمال هم دادیم که قبل از این اصلاً در کلمات خود رسول الله آمده، در آن نامه ای که.

یکی از حضار: فقط در همین فقیه دارد که و لید ما اخذت را دارد

آیت الله مددی: فقیه؟ ندارد.

یکی از حضار: نه این عبارت به آن شکل نیست، از سکونی دارد که فقال للعین ما رأّت و لید ما اخذت

.....

آیت الله مددی: بله این را دارد للعین ما رأت و لید ما اخذت، یعنی آن مال ماهی است که آبش خشک بشود، این مال ماهی است.

یکی از حضار: أنه سئل عن رجل ابصر طيرا فترأه حتى وقع على شجرة فجاء رجل آخر فاخذه و قال للعین ما رأت و لید ما اخذت، این که فرمودید در بحث است.

آیت الله مددی: نه دارد، این هست، یعنی مال آن کسی است که تو دیدی به اندازه دیدن مالکی و آن گرفت به اندازه گرفتنش مالک است اما این ربطی به مانحن فیه ندارد. این اخذت در آن جا اخذت عادی است اما به نظرم یک چیز دیگری هم شبیه این در ماهی داریم که آب خشک شد، می گوید اگر به چشمت دیدی، به نظرم یک چیزی در آن جا داریم، که آب خشک شد و بعد ماهی بیرون آب مرد، یعنی روی زمین مرد، ماهی روی زمین ماند و فوت کرد آن در صید سمک به نظرم یک چیزی شبیه این داریم، تعبیر شبیه این است و این تعبیر نیست.

علی ای حال سکونی عن رسول الله، الفاظ خیلی الفاظ موجز است، حالا به تعبیر ایشان موجز و به تعبیر ما جوامع الکلم، انصافا علی الید ما اخذت از این جهت خیلی عالی است لکن خب نکته اساسی این است که چنین چیزی ثابت نیست لذا راجع به علی الید ما چند بار صحبت کردیم و دیگه نمی خواهیم صحبت بکنیم، فقط به خاطر این که چون مرحوم شیخ در این جا قاعده علی الید را آورده مرحوم نائینی هم قدس الله سرّه مطلبی دارد. ما دیگه گفتیم به جای این کلماتی که آقایان فرمودند، کلمات مرحوم نائینی قدس الله سرّه را متعرض بشویم.

یکی از حضار: شما الان جعل وضعی را مستقل می دانید یا مترتب بر احکام تکلیفی است؟ خود حضرتعالی نظرشان چیست؟

آیت الله مددی: مختلف است، بعضی هایش قابلیت جعل دارند، ضمان قابلیت جعل دارد، جزئیت بله جزئیت و شرطیت نه. بعضی هایش دارد مثل حجیت و اینها قابل جعل هستند

یکی از حضار: پس این کلی نیست که ما بگوییم مثلا یا مترتب هست یا مترتب نیست.

آیت الله مددی: نه ربطی ندارد.

بعد مرحوم نائینی اول یک بحثی را، من چون به خاطر این که ایشان، یک بحثی را اصلاً در مقبوض به عقد فاسد دارند که دو بحث می شود در عقد فاسد، یکی حکم تکلیفی و یکی حکم وضعی، حرف ایشان بد نیست، البته من نمی خوانم چون خیلی نکته فنی ندارد اما حکم تکلیفی را ایشان دارد يقال بجواز تصرف القابض لأن فساد المعاملة لا يوجب زوال الاذن و الرضا بالتصرف الذي كان في ضمن العقد، فقط نکته ای که در کلمات ایشان است هی جنس و فصل به کار بردند، در مسائل اعتباری جای جنس و فصل نیست. لأن الجسم لا يتقوم بفصل خاص، خب این را نوشتند، بعد هم یک جوابی دادند، مطلب واضح است لکن خوب نبود که مباحث جنس و فصل را این جا بیاورند.

و اما حکمه الوضعی، آن وقت راجع به حکم وضعی، بعد هر دو را جواب دادند از هر دو وجه، چون نکته خاصی ندارد، فقط نکته اش همین است که هی جنس و فصل اینها را آوردند که جای این بحث نیست.

پرسش: مرادشان از این جنس و فصل چیست؟

آیت الله مددی: حالا این که یعنی یک عنوان اذن به تنهایی نیست، اذن عناوین، مثل حیوان، حیوان به تنهایی تقوم ندارد، تقومش به فصل است، یا به ناطق است یا ناهق است، یک حیوانی باید باشد، حیوان به عنوان حیوان وجود ندارد، ایشان می خواهد بگوید اذن به عنوان اذن وجود ندارد، یا اذن در تصرف است یا اذن در فروش است، یک نحوه ای باید باشد.

آن وقت چون ایشان اذن معامله کرد اما چون معامله فاسد بود این اذنش در ضمن یک معامله فاسد بود پس این اذن فاسد است.

یکی از حضار: اذن اضافی است

آیت الله مددی: نه اذن تخصص دارد، در حصه ای پیدا می شود، حالا آقایان فصل، فرض کنید می گوید ما در اعتباریات بگوییم، آخه این طور اشکال می کند که من وقتی معامله کردم اجازه دادم شما این کتاب را بگیرید، وقتی اجازه دادم اگر تلف هم کردید ضامن نیستید، اگر تلف شد ضامن نیستید، واجب نیست من رد بکنم، جواب می دهد که اذن به عنوان اذن وجود واقعی ندارد، اذن داد به عنوان

این که در مقابل، اذن در مقابل این پول، به خاطر عقد اذن داد. خب عقد که فاسد بود اذن هم از بین می رود، اذن مطلق نیست، این خلاصه است، عرض کردم خیلی نکته خاصی ندارد، تعابیر جنس و فصل را ما قبول نمی کنیم، این مطلب درست است، اذن به عنوان.

پرسش: که جاش فقط در ذهن است

آیت الله مددی: از حرف هایی است که آن طوری است.

بعد ایشان وارد بحث حکم وضعی می شوند و اثبات می کنند که بله. و الدلیل علیه، از این جا باز همان صفحه ۱۱۶ این چاپ قدیم ایشان. و دلیل بر این مطلب مضافا إلى دعوی الاجماع علیه من الاساطین که خواندیم مال مرحوم مبسوط، النبوی المعمول به عند الفریقین. خیلی عجیب از ایشان است. حالا مخصوصا در کتاب مستدرک خودتان خواندید ثم نسی الحسن حدیثه، اصلا دارد خود حسن که یعنی تعجب آور از ایشان است، این حدیث در بین فریقین و در بین ما که اصلا کلا مصدر ندارد و حتی به صورت مرسل و در میان اهل سنت هم منحصر در حسن بصری از سمره است. و تازه می گویند حسن هم از سمره به عنوان حدیث نشنیده، نگفته حدثنا، در منبر، روی خطابه گفته که رسول الله فرمود علی الید ما اخذت حتی تودیبه، آن وقت در مستدرک حاکم هم دارد، ثم نسی الحسن حدیثه، اصلا خود حسن هم نسی، عرض کردم نسی به معنای ترک، خود حسن هم این حدیث را ول کرد، حالا ایشان چطور می فرماید المعمول به بین الفریقین، هو اعلم به. علی الید ما اخذت.

آن وقت نکته لطیف در عبارت، من می خواستم حالا یکمی البته گفتم مطلب را قبول ندارم، لکن نحوه استدلال و کیفیت استدلال، ایشان می گوید فإن الظرف فی المقام مراد از ظرف در این جا همان عبارت مشهور الظرف و الجار و المجرور إذا اجتماعا افترقا و إذا افترقا اتفاقا، در این جا مرادش از ظرف علی است، مرادش حرف جر است، فإن الظرف فی المقام ظرف مستقر نه ظرف لغو. ظرف به اصطلاح، معلوم شد حواسشان از مقدمات هم بوده، اصطلاحا ظرف مستقر در همه اصطلاحات نیست. آن ظرفی است که متعلق به یکی از افعال عامه باشد مثل زید فی الدار یعنی کائن فی الدار، اگر گفت زید قائم فی الدار لغو است و إلا لوقوعه، حالا من چون گفتم به اصطلاح ایشان فرمودند برای احترام ایشان بخوانیم. لوقوعه خبرا، چون خبر شده علی الید ما اخذت، آن ما اخذت ثابت است و مسئله ای که در

این جا پیغمبر استعمال کردند، فرض کنید مثلاً می گویند بالید یعنی ملصق، چون باء برای الصاق است یا مثلاً فرض کنید مع الید که به معنای معیت و همراهی است. پیغمبر تعبیری بکار بردند که در آن استعلا است، یعنی کانما بالای آن قرار دارد، شما رفتید گاو همسایه را گرفتید این گاو کانما بالای دست است، هر کاری بکنید هنوز آن بالا ایستاده است، یک کاری این است که از بالای دست کنار برود و آن کارش این است که به همسایه ردش بکنید، حتی ترده، این مراد این است، ایشان این جور معنا می کند.

خبرا فاستقرار الاموال و وثبوتها علی الید ظاهر فی الحکم الوضعی، عرض کردم چون مرحوم ایروانی، من نمی خواهم بگویم قبول دارم، من اصل خبر را قبول نداشتیم اما نحوه استدلال، من فکر می کنم با این که ما بحث های فرضی نمی کنیم، دیگه حالا مجبور شدیم امروز قبول بکنیم، بحث فرضی بکنیم به نظرم حق با نائینی باشد فکر می کنم.

پرسش: اصلاً فعل قابل اخذ نیست.

آیت الله مددی: نه هر چه گرفته این رویش است یعنی باید انجام بدهد، آن گرفته ایشان که انجام بدهد، این بر تو است یعنی بر تو است که انجام بدهی.

پرسش: مثل علیه دین، خود ایشان هم می گوید.

آیت الله مددی: ایشان می گوید اگر به مال خورد این ما اخذت مال است، گاوی را گرفته این گاو روی دست است اما انصافاً هم حالا من کار ندارم، انصافاً هم خیلی تعبیر زیبایی است، در آن روایت دارد یک کسی که یک زمینی را از مردم بگیرد طوق در گردنش می شود، این هم تعبیر روی دست است، آن جا روی گردن است و این هم روی دست است، در آن روایت دیگر هم دارد که مرد از امام صادق فرمود از ربیعۀ ابن ابی رحمن سوال کرد فتوا داد گفت که چنین، بعد او گفت أفی عنقک؟ گفت سکت، باز سوال کرد باز، بعد امام صادق فرمود هو فی عنقه، اجاب أم لم یجب، آنجا هم تعبیر عنق دارد، این جا تعبیر ید دارد، آن جا تعبیر فی دارد، این حروف که به کار برده می شود آن ظرافت های معنای حرفی در آن ملاحظه می شود، دقت کنید، نگفت بالید ما اخذ، این به دست تو چسبیده، مع الید ما اخذت، معیت دارد، این تعبیر سلطه، مرحوم آقای ایروانی می گوید این تعبیر سلطه مشعر به حکم تکلیفی است یعنی تو را وادار می

کند، تکلیف است، لکن من فکر می کنم حق با مرحوم نائینی باشد، علی در این جا به لحاظ نسبت دادن به مال، ما اخذت ظهور در حکم وضعی دارد، حکم تکلیفی را باید از جای دیگر اثبات کرد و إلا ظاهرش در حکم وضعی است.

ظاهرٌ فی الحکم الوضعی کما إذا قیل علیه دینٌ أو عینٌ أو یستقر علیه الدین و حمل الحدیث علی الحکم التکلیفی خلاف الظاهر، نمی دانیم مراد ایشان شنیده بودند که عده ای قائلند یا نه.

لاقتضائه أن يجعل الظرف لغوا، این مثلا باید بگوید که تکلیفٌ علیه، واجبٌ علیه، باید واجب باشد اما علی الید یعنی ثابتٌ، اگر گفتیم علی متعلق به ثابت است علی الید ثابتٌ علی الید ما اخذت، ما اخذت ثابتٌ، اگر ثابتٌ گرفتیم، کائنٌ، به این معنا گرفتیم می شود ظرف مستقر و إلا لغو می شود. لغوا و یقدر یجب علی الید و نحوه و لا شاهد علیه.

نعم إذا كان متعلق الحروف الجارّه و ما اسند إليه الظرف فعلا من الافعال کما إذا قیل علیه القيام و القعود فظاهرٌ فی الحکم التکلیفی، آنجا ایشان از آن حکم تکلیفی فهمیدند لکن آنجا هم می شود گفت، خلافا حالا ایشان فهمیدند، انصافا اگر حتی فعل هم به صورت علی آورد مثل لله علی الناس حجّ البيت، حالا آنجا آمدند گفتند با لام و علی با همدیگر وجوب در آوردیم و حکم وضعی در آوردیم اما بعید نیست حتی با علی هم ما حکم وضعی

پرسش: کتب علیکم الصیام

آیت الله مددی: آن کتب دارد، ای وجب

پرسش: در جای دیگر هم علیکم الصیام داریم

آیت الله مددی: نه، علیکم بکذا آن غالبا استعمال می شود به علیکم بکذا.

یکی از حضار: علی را نوشتیم إلزم،

آیت الله مددی: نه ببینید دقت بکنید، ما علیکم داریم اما من فکر می کنم این علیک کاربردش شبیه اسمای افعال است مثل حی علی کذا

پرسش: خب الان این هم اسمای افعال من معنا کردم، به معنای اسم فعل

آیت الله مددی: به معنای اسم فعل است.

اما این که هذا الفعل علیّ، علیّ به معنای این که باشد که من الزام می کنم خودم انجام بدهم، دقت بکنید. آیا این به معنای الزام می کنم خودم انجام بدهم یا معنای هذا الفعل علیّ یعنی این فعل در ذمه من ثابت است، حکم وضعی. دقت بکنید! و چون حکم وضعی می آید پس من تکلیف دارم آن را بردارم، به عکس آن متعارف که حکم وضعی از تکلیفی در می آید ما به یک مناسبتی این توضیحات را عرض کردیم که اصولاً در لغت عربی این جوری است حتی اگر قانونی قرار بدهیم مثلاً اگر گفت لا صلوة إلا إلى القبلة، لا تصل إلا إلى القبلة، اگر لا تصل إلا إلى القبلة گفت این ظهور اولیه اش نهی است، تحریم است، لا تصل لکن یک مدلول دیگر هم دارد، این مدلول نه این که در طول آن است، فهمیده می شود همراه آن و لکن آن اول به ذهن می خورد، مثل آن شراره اول می ماند.

پرسش: انصراف دارد

آیت الله مددی: نه، انصراف هم درست نمی کند، در حد انصراف نه.

و لذا معنایش این است لا تصل إلا إلى القبلة یعنی هم می خواهد بگوید شما این کار را نکن و هم می خواهد بگوید اگر خواندید نماز نیست که حکم وضعی بطلان باشد. آن وقت اگر گفت لا صلوة إلا إلى القبلة، این هم به نظر ما هر دو حکم را می رساند.

پرسش: الان این لا صلوة إلا بطهور که

آیت الله مددی: این می خواهد دو تا حکم، یک: نماز نیست اصلاً، دو: نخوان، ببینید! من می گویم لا تصل إلا إلى القبلة به ذهن من و تبادر ذهنی من، ببینید ما چون عرض کردیم یک معنای اول و دوم می گوئیم معانی متعدد دارد خود این مثلاً معنای حقیقی و معنای مجازی، معنای صریح و معنای کنایی، معنای اولی و معنای طولی، لازمه او و هلم جرا. یک معنای اولی و ثانوی به این معناست اگر دقت بکنید. یک معنایی که ابتدائاً به ذهن می زند اما منحصر به او نیست، آن معنای دیگر هم پهلویش است اما آن اولاً به ذهن می زند. مال حقیقت و مجاز نیست. اگر گفت لا صلوة إلى القبلة، آنی که اول به ذهن می زند که نماز نیست و چون مقنن این را گفته نماز هم

نخواند، پشت به قبله نماز نخواند اما اگر گفت لا تصلّ إلى القبلة، اولیش نهی است، آنی که نهی می زند اما در آن نفی هم دارد که نماز نیست یعنی فرق این دو تا این است که آن معنایی که ابتدائاً مستقیم می زند.

پرسش: نتیجه اش فرق می کند یا نمی کند؟

آیت الله مددی: همین، هر دو یکی است به نظر ما، نکته فنی همین است.

هر دو یکی است مثلاً اگر گفت علیّ أن أصلی، ابتدائش می زند که این در ذمه من است، به خلاف این یکی، البته وقتی در ذمه من بود من تکلیف دارم این ذمه را فارغ بکنم، این تکلیف بعد در می آید، نه بعدِ رتبی. این که ایشان می فرمایند، آن وقت در باب علی الید چون به عین خورده به نظر من حق با ایشان است که حکم وضعی در می آید.

بعد ایشان می گوید اگر فعل باشد علیه القيام و القعود فظاهراً فی الحكم التکلیفی، معلوم نیست، اولش به حکم وضعی می خورد، علیّ القيام

یکی از حضار: اگر تکلیفی باشد فقط وجوب حفظ مال است، حالا اگر وضعی باشد علاوه بر حفظ مال یعنی بر هم گرداند؟

آیت الله مددی: بله، آن حتی تودیه که برگرداند.

بعد مرحوم نائینی می فرماید که این نکته اش این می شود که کلمة الموصول، ظاهر کلمه موصول، عموماً باعتبار صلتها، بعد ایشان که فإذا كان الاخذ عاماً لكل ما دخل تحت الید و استولى عليه الآخذ سواء كان عدواناً أم لم يكن فيكون خروج الید الحقّة كمورد اذن المالك الحقيقي هو اذن المالك المجازی، حقیقی خدا، مجاناً بالتخصیص، و لذا عرض کردیم اینها اخذت را به معنای عموم گرفتند، هر چه گرفت لذا در باب ودیعه، در باب عاریه، در باب اجاره که گفتند ضامن نیست چون ید عدوانی نیست و ید، به صورت ید عدوانی نیست و موجب مجاز است.

و اما لو قلنا بأن الاخذ هو الاخذ عن قهر و الاستیلاء بلا حق، هو الاستیلاء كما هو الظاهر، تمام این ها را امروز برای این خواندیم، انصافاً بر فرض که حدیث ثابت باشد مورد حدیث در باب غصب است. عدوانی، امانی نیست، عدوانی است و من چند بار تا حالا عرض کردم

.....

که این مطلب را یک جا من دیدم آقای خوئی از قول مرحوم آقای نائینی نقل می کردند که اخذ مراد اخذ عدوانی است و ندیده بودم، جای دیگه هم ندیده بودم، چند روز پیش که عبارت ایشان را خواندم گفتم برای همین پس ممکن است ما حدیث علی الید را هم قبول بکنیم لکن به ید عدوانی برگردد نه ید امانی. هو الاخذ عن القهر و استیلاء بلاحق كما هو الظاهر. فخروجها یعنی خروج ید امانی بالتخصص، اصلاً عدوانی نیست و تظهر الثمرة فی الشبهات المفهومیة كما سیجیء ان شا الله تعالی.

این هم راجع به این مطلب علی الید که مرحوم نائینی یک شرحی داده بودند که یک مقدارش هم مورد قبول نبود برای نکته فنی خوانده شد.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين